



هنر و انقلاب

جان برجر

ارنست نیزوستنی

و نقش هنرمند در شوروی (سابق)

ترجمه‌ی: بهرام معصومی



سرشناسه: برگر، جان، ۱۹۲۶-۲۰۱۷ م.
عنوان و نام پدیدآور: هنر و انقلاب و نقش هنرمند در شوروی (سابق) / جان برگر؛
[ترجمه] بهرام معصومی.
مشخصات نشر: تهران: چلچله، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۹۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۵۱-۲۵-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: نیزوستنی، ارنست، ۱۹۲۵-۲۰۱۶ م.
شناسه افزوده: معصومی، بهرام، مترجم
رده‌بندی کنگره: NB ۶۹۹
رده‌بندی دیویی: ۹۲/۷۳۰
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۰۴۰۷۸

هنر و انقلاب

ارنست نیزوستنی و نقش هنرمند در شوروی (سابق)

جان برگر

مترجم: بهرام معصومی

ناشر: نشر چلچله

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

صفحه‌آرا: نسیم امیری



@chelchalehbook

کلیه حقوق برای نشر محفوظ می‌باشد.

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۱۳۵۵۸

فهرست

یادداشت مترجم // ۷

پیش‌سخن // ۱۵

سپاس‌گزاری‌ها // ۱۷

بخش اول // ۲۱

بخش دوم // ۹۵

بخش سوم // ۱۳۳

عکس‌ها // ۱۶۰

نمایه اشخاص // ۱۸۶

www.ketab.ir

یادداشت مترجم

اوایل قرن بیستم، در هنرهای تجسمی روسی، همانند ادبیات، انفجاری از خلاقیت رخ داد و هنرمندان روس نقش مهمی در صحنه هنر اروپا ایفا کردند. مشخصه این دوره، رویگردانی از رئالیسم و روی آوردن به بدوی گرایی، نمادگرایی و انتزاع بود. با شروع جنگ جهانی اول، کاندینسکی^۱، یاولینسکی^۲، بورلیوک^۳ و بسیاری از دیگر هنرمندان به روسیه بازگشتند و جنبش نوگرایی در این کشور را تقویت کردند. همچنین، شاعران برجسته‌ای چون مایاکوفسکی^۴ و پاسترناک^۵ به ستایش از جنبش فوتوریسم^۶ و انقلاب صنعتی و ماشینی پرداختند. تاتلین^۷ و گروهی از هنرمندان با اعلام مرگ پرده‌نگاری (نقاشی سه‌پایه‌یی)، تولد هنری را نوید دادند که ساختار و منطق خود را در ماشین می‌یافت و علم و صنعت را وسیله‌ای برای پرورش هنرمندان. و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ پایه‌های این جنبش جدید را استحکام

-
۱. واسیلی واسیلیویچ کاندینسکی (۱۸۶۶-۱۹۴۴)، نقاش و نظریه‌پرداز هنری روس، از پیشگامان نقاشی مدرن انتزاعی و از معروف‌ترین و اثرگذارترین هنرمندان سده بیستم.
 ۲. آلکسی فون یاولینسکی (۱۸۶۴-۱۹۴۱)، نقاش اکسپرسیونیست روسی مقیم آلمان و از اعضای گروه آلمانی سوارکار آبی.
 ۳. داوید بورلیوک (۱۸۸۲-۱۹۶۷)، نقاش فوتوریست و شاعر روسی مقیم آمریکا، و از مهم‌ترین نمایندگان جنبش فوتوریسم در روسیه.
 ۴. ولادیمیر مایاکوفسکی (۱۸۹۳-۱۹۳۰)، شاعر و درام‌نویس فوتوریست انقلابی روسی.
 ۵. بوریس پاسترناک (۱۸۹۰-۱۹۶۰)، شاعر و رمان‌نویس روسی، خالق رمان معروف دکترژیواگو، و برنده جایزه ادبی نوبل (۱۹۵۸).
 ۶. یا: آینده‌گری. جنبشی هنری و ادبی در اوایل قرن بیستم که در ۱۹۰۹ توسط مارینتی، شاعر و نویسنده ایتالیایی، در میلان شکل گرفت و به دیگر کشورها از جمله روسیه راه یافت. پویایی، سرعت و تکنولوژی از دغدغه‌های اصلی فوتوریست‌ها بود.
 ۷. ولادیمیر تاتلین (۱۸۸۵-۱۹۵۳)، مجسمه‌ساز و نقاش روسی، از بنیان‌گذاران جنبش کنستروکتیویسم (ساخت‌گرایی) و از مهم‌ترین چهره‌های جنبش آوانگارد در شوروی. معروف‌ترین طراحی او «یادمان انترناسیونال سوم» با عنوان «برج تاتلین» شناخته است.

بخشید و هدف‌های اجتماعی آن را مشخص‌تر کرد. کاندینسکی انتزاعات غنایی بسیار تأثیرگذار خود را در این دوره آفرید، در حالی که مالویچ^۱ شروع به کاوش در آبستره (انتزاع) هندسی سوپره‌ماتیسم کرده بود. معماری نیز اغلب مرزها را جابه‌جا کرد، همان‌طور که در طرح هرگز اجرا نشده تاتلین، یادمان بین‌الملل سوم (۱۹۲۰)، دیده می‌شود: یک برج مارپیچ آهنی که می‌توانست بلندترین ساختمان جهان باشد. تاتلین در این طراحی، مدل‌های معماری گذشته را رد کرد و در عوض به آینده‌ای آرمان‌شهری‌تر مبتنی بر فن‌آوری و پیشرفت چشم داشت. در همین دوره، مارک شاگال^۲ سرگرم نقاشی‌های شاعرانه و غریب خود بر اساس اسطوره‌های شخصی‌اش بود، آثاری که طبقه‌بندی در هر گروه یا گرایشی را به چالش می‌کشید.

دهه ۱۹۲۰ دوره آزمایش مداوم بود. شاید چشمگیرترین جنبش، سازه‌گرایی بود. بر اساس آزمایش‌های قبلی تاتلین و به رهبری لیسیسکی^۳ و رودچنکو^۴، سازه‌گرایان از فرم‌های هندسی دقیق و طراحی گرافیکی واضح حمایت می‌کردند. بسیاری نیز فعالانه در کار ایجاد فضاهای زندگی و اشکال زندگی روزمره بودند. آن‌ها مله‌مان، سرامیک و لباس طراحی می‌کردند و در کار طراحی گرافیک و معماری بودند. هنرمندان غیرسازه‌گرا از جمله فیلونوف^۵ نیز در این دوره آثار مهمی خلق کردند.

خلاصه اینکه، هنرمندان روسی در زمینه‌های مختلف هنری دست به فعالیتی گسترده زدند و به‌طور کلی در تمامی عرصه‌های فرهنگی و هنری

۱. کازیمیر مالویچ (۱۸۷۹-۱۹۳۵)، نقاش، طراح، مجسمه‌ساز و نظریه‌پرداز برجسته روسی و از پیشگامان هنر آبستره و خالق سبک هنری سوپره‌ماتیسم (یا: والاگرایی، نظام ترکیب‌بندی انتزاعی ناب).

۲. مارک شاگال (۱۸۸۷-۱۹۸۵)، نقاش و طراح روسی، از پیشگامان هنر مدرن و از برجسته‌ترین هنرمندان مستقل سده بیستم با سبکی شخصی و شاعرانه که در سبک‌های مختلف هنری ذوق‌آزمایی کرده است.

۳. ال لیسیسکی (۱۸۹۰-۱۹۴۱)، نقاش، طراح و معمار روسی، و از برجسته‌ترین چهره‌های آوانگارد که سهم عمده‌ای در پیشبرد جنبش سوپره‌ماتیسم داشت.

۴. آلکساندر میخایلوویچ رودچنکو (۱۸۹۱-۱۹۵۶)، نقاش، مجسمه‌ساز، عکاس و طراح روسی، و از بنیان‌گذاران جنبش کنستروکتیویسم و از طراحان برجسته مد و صحنه در شوروی.

۵. پاول نیکولایوویچ فیلونوف (۱۸۸۳-۱۹۴۱)، نقاش و طراح آوانگارد روسی.

هماوایی پرشور خود را با انقلاب نشان دادند. اما به رغم برخی حمایت‌های رهبران و مقامات دولتی، خیلی زود موجی مخالف با هنر پیشتاز پدید آمد. اعلام طرح اقتصادی نپ (سیاست‌های نوین اقتصادی) راه برگشت فرهنگ محافظه‌کار پیشین را گشود و بازار هنر سنتی از نوروت گرفت. دولت تغییر رویه داد و هنر مدرن را برای ارشاد توده‌ها مناسب ندانست، بنابراین، همان فشارهایی که نویسندگان با آن مواجه شدند، بر هنرهای تجسمی نیز وارد شد. در این شرایط، بسیاری از هنرمندان پیشتاز کشور خود را ترک کردند و آن‌ها که ماندند یا از ادامه تجربیات خود چشم پوشیدند یا خود را به انزوا کشاندند، و در نهایت آثارشان از انظار عمومی و موزه‌ها حذف شد و بسیاری نیز تقریباً فراموش شدند. این اقدامات زمینه‌ساز سیاست فرهنگی دوران استالین بود که در نظریه رئالیسم سوسیالیست رسمیت یافت. هدف رئالیسم سوسیالیست در شوروی (سابق) هنری ایدئولوژیک و فهم‌پذیر برای توده مردم بود که در عین حال می‌بایست تفسیری خوشبینانه از واقعیت حال بر اساس روند تحول جامعه به سوی سوسیالیسم ارائه کند. هنر تجربی جای خود را به تصاویر بی‌شماری از ولادیمیر لنین (بنیان‌گذار حزب کمونیست روسیه و اولین رهبر اتحاد جماهیر شوروی) داد؛ فی‌المثل، لنین اثر برودسکی^۱ (۱۹۳۰).

اگرچه بازیابی هنرهای تجسمی از دوران استالینیستی بیشتر از ادبیات طول کشید، اما از دهه ۱۹۶۰ حرکتی تازه در هنر روسی آغاز شد. هنرمندان نسل جدیدتر الگوی رئالیسم سده نوزدهم را نپذیرفتند و به جست‌وجوی قالب‌های بیانی نو برآمدند و در تجربیات خود از دستاوردهای پیشگامان هنر مدرن و واقع‌گرایان نو بهره گرفتند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، گروه جدیدی از هنرمندان که همگی «زیرزمینی»^۲ کار می‌کردند ظاهر شدند. هنرمندانی چون نیزوستنی، کاباکوف^۳، شمیاکین

۱. ایساک ایسرائیلویچ برودسکی (۱۸۸۴ - ۱۹۳۹)، نقاش سوسیالیست روسی که آثارش طرحی برای جنبش رئالیسم سوسیالیستی بود.

۲. ایلیا کاباکوف (۱۹۳۳ -)، مجسمه‌ساز، نقاش و عکاس روسی.

۳. میخائیل شمیاکین (۱۹۴۳ -)، مجسمه‌ساز، نقاش و طراح روسی.

و بولاتوف^۱. آن‌ها از تکنیک‌های متنوعی مانند بدوی‌گرایی، سوپرنرالیسم، گروتسک و انتزاع استفاده می‌کردند، اما نسبت به قواعد رئالیسم سوسیالیست بی‌زاری می‌جستند. آنان خارج از چارچوب رئالیسم سوسیالیست کار می‌کردند، از این رو، آثارشان در محافل رسمی پذیرفته نمی‌شد. مع الوصف، در اواسط دهه ۱۹۸۰، تجربه هنری در روسیه تجدید حیات کرد و بسیاری از هنرمندان روسی نمایشگاه‌های موفقی هم در داخل و هم در خارج از کشور برگزار کردند.

ارنست یوسفویچ نیزوستنی، مجسمه‌ساز، نقاش، گرافیک‌ساز، شاعر و فیلسوف هنر روسی در ۹ آوریل ۱۹۲۵ در اسویردلوفسک (یکاترینبورگ کنونی) در خانواده‌ای یهودی متولد شد. در لنینگراد آموزش دید. در ۱۹۴۲، داوطلبانه به ارتش سرخ پیوست و در جنگ جهانی دوم به جبهه رفت و در ۲۲ آوریل ۱۹۴۵ در ارتش به شهادت مجروح شد و با اعلام مرگش، به او نشان ستاره سرخ پس از مرگ اعطا شد، اما او زنده ماند. در ۱۹۴۷، در آکادمی هنرهای زیبای لتونی در ریگا ثبت‌نام کرد. سپس تحصیلات خود را مدرسه هنر سوریکوف مسکو، و هم‌زمان در دانشگاه دولتی مسکو در رشته فلسفه ادامه داد. در ۱۹۵۵، به عضویت بخش مجسمه‌سازی اتحادیه هنرمندان شوروی درآمد. در ۱۹۵۷، برنده دو مدال در چهارمین جشنواره بین‌المللی جوانان و دانشجویان در مسکو، و در ۱۹۵۹، برنده مسابقه ملی برای یادبود پیروزی به مناسبت پیروزی شوروی بر آلمان نازی شد. در دوران استالین‌زدایی، مانند بسیاری از هنرمندان و شاعران روسی، برای آزادی خلاقیت هنری و علیه محدودیت‌های دولتی به مبارزه برخاست. در دهه ۱۹۷۰، برای اجرای چند سفارش به کشورهای اروپای غربی سفر کرد. طی دهه ۱۹۸۰، مدرس مهمان در دانشگاه اورگن و دانشگاه برکلی بود. اگرچه وی در نیویورک می‌زیست و در دانشگاه کلمبیا کار می‌کرد، در ۱۹۹۶

۱. اریک ولادیمیرویچ بولاتوف (۱۹۳۳ -)، نقاش آوانگارد روسی.

جایزه دولتی فدراسیون روسیه به او اهدا شد. نیزوستنی طی زندگی‌اش در آمریکا، بارها به مسکو سفر کرد و حتی هشتادسالگی‌اش را در آنجا جشن گرفت. در سال ۲۰۰۴، به عضویت افتخاری آکادمی هنرهای روسیه درآمد. او سرانجام در ۹ اوت ۲۰۱۶ درگذشت.

درون‌مایه آثارش که بیشتر در موضوع‌های مذهبی و اساطیری رخ می‌نمایاند، فاجعه و حماسه انسان معاصر است. او سبک آثار استادانی چون لیپ‌شیتس^۱، زادکین^۲ و هنری مور^۳ را با سبک نمادین و خاص خود درآمیخته است. نیزوستنی تصاویر طبیعی چهره، دست و اندام را با حجم‌های انتزاعی درهم می‌آمیزد و ساختاری پیچیده و پویا از عناصر ریز و درشت می‌آفریند. مهارت فنی وی در وحدت بخشیدن به این عناصر نامتجانس، با بیانی قوی‌تر از اسارت و رهایی، برجسته است. اغلب مجسمه‌های او، بر اساس فرم بدن انسان، به سبب اکسپرسیونیسم و انعطاف‌پذیری قدرتمندشان شهرت دارند. وی علاوه بر مجسمه‌های کوچک برنزی، نقش برجسته‌های عظیم سیمانی نیز ساخته است.

آلبرت لئونگ استاد دانشگاه اورگن در سال ۲۰۰۲ زندگی‌نامه او را با عنوان *قنطورس: زندگی و هنر ارنست نیزوستنی* نوشته است. کتاب دیگر درباره ارنست نیزوستنی، اثر حاضر نوشته جان برجر است که در سال ۱۹۶۹ منتشر شده است.

جان برجر در مقام منتقد و مفسر هنر، در این کتاب زندگی و آثار مجسمه‌ساز روس ارنست نیزوستنی را بررسی می‌کند که حذف او از صف هنرمندان رسمی تأییدشده شوروی سبب گمنامی اجباری‌اش شد. او کار نیزوستنی را به عنوان یک پدیده اصیل مدرن و در عین حال ضدسرمایه‌داری

۱. ژاک لیپ‌شیتس (۱۸۹۱-۱۹۷۳)، مجسمه‌ساز فرانسوی لیوانیایی الاصل، و از نخستین مجسمه‌سازان سبک کوبیسم.

۲. اوسپ زادکین (۱۸۸۸-۱۹۶۷)، مجسمه‌ساز و نقاش روسی.

۳. هنری اسپنسر مور (۱۸۹۸-۱۹۸۶)، مجسمه‌ساز برجسته انگلیسی.

معرفی می‌کند. به باور وی، روس‌ها تمایل دارند فکر کنند وجودشان بزرگ‌تر از منافع‌شان است و این امر در هنر منجر به تأکید بر حقیقت و هدف به جای لذت زیبایی‌شناختی می‌شود. روس‌ها از هنرمندان خود انتظار دارند پیامبر باشند، چرا که خود را، و همه انسان‌ها را، موضوع پیشگویی می‌دانند.

اما روایت پرشور برجر برای روشن کردن معنای هنر انقلابی چیزی فراتر از معضل خاص یک هنرمند روسی است. مبارزهٔ نيزوستنی علیه ارتدوکس رسمی - من جمله رویارویی‌اش با نخست‌وزیر نیکیتا خروشچف - نه برای بینشی صرفاً شخصی یا زیبایی‌شناختی، بلکه برای به رسمیت شناختن نقش اجتماعی واقعی هنر بود. مجسمه‌های او با انعکاس شجاعت یک ملت، و با یادآوری مقاومت و استقامت میلیون‌ها انسان در عصر رنج توده‌ها، جایگاهی را در جهان فراچنگ آورده است.

برای آشنایی بیشتر با روحیهٔ این هنرمند غریب، ذکر رویارویی او با خروشچف که در متن کتاب نیز به آن اشاره شده است، شاید خالی از لطف نباشد. با سست شدن سیاست فرهنگی در دوران پس از استالین، نيزوستنی و تعدادی از نقاشان انتزاعی دعوت شدند تا آثار خود را در نمایشگاه بزرگی در مسکو به نمایش بگذارند. یکی از بازدیدکنندگان خروشچف بود که عصبانیتش از کشاندن وی به رویدادی که هیچ علاقه‌ای به آن نداشت - ماشین‌آلات کشاورزی بیشتر پسند او بود! - و تماشای آثاری از نيزوستنی و آوانگاردیست‌های همکارش، به خشم شدیدی بدل شد. خروشچف با لعن و نفرین، آثار را منحنی و بی‌قدر خواند. او گفت، نقاشی‌ها این‌طور به نظر می‌رسند که انگار الاغی دُم خود را روی بوم تاب داده است. او خواست تا با مهم‌ترین هنرمند نمایشگاه صحبت کند؛ آقای نيزوستنی را جلو انداختند.

نيزوستنی در سال ۱۹۷۹ نوشت: «او شروع کرد به فریاد زدن بر سر من. تصور نمی‌کردم خروشچف دنبالم بیاید. اما او مرا دنبال کرد، و همهٔ اطرافیانش و بقیهٔ جمعیت نیز همین کار را کردند.» نيزوستنی، مانند خروشچف، صریح و بی‌پرده بود. او به خروشچف گفت: «شاید شما

نخست‌وزیر و رئیس باشید، اما نه اینجا در مقابل آثار من. اینجا من نخست‌وزیرم، و ما در شرایط برابر بحث خواهیم کرد.» گفت‌وگوی پر جوش و خروشی آغاز شد. نیزوستنی می‌گوید: «به او نشان دادم که فریب خورده است، زیرا او نه هنرمند بود و نه منتقد و در زیبایی‌شناسی نیز بی‌سواد... باید تأکید کنم که در حین صحبت با خروشچف... با وجود ترسی که بر فضا حاکم بود، صحبت کردن با او راحت بود... خروشچف صریح صحبت کرد. ناآگاهانه، اما صریح - به این معنی که من می‌توانم صریح به او پاسخ دهم.» هنگامی که گفت‌وگو پایان یافت، خروشچف گفت: «تو مرد جالبی هستی، من از آدم‌هایی مثل تو لذت می‌برم، اما در درون تو یک فرشته هست و یک شیطان. اگر شیطان پیروز شود، ما شما را درهم می‌کوبیم. اگر فرشته برنده شود، ما تمام تلاش خود را برای کمک به شما انجام خواهیم داد.» و بعد آن دو مرد با هم دست دادند.

نیزوستنی بهای جسارت خود را پرداخت. او رسماً چندین سال نتوانست کار کند، و دوره طردشدگی‌اش زمانی به پایان رسید (۱۹۶۶) که ناشناس وارد مسابقه‌ای بین‌المللی جهت ساخت بنای یادبود برای سد اسوان شد که از طرف مصر و تا حدودی اتحاد جماهیر شوروی حمایت مالی می‌شد؛ و مسابقه را بُرد. هنگامی که خروشچف در سال ۱۹۷۱ درگذشت، خانواده او از نیزوستنی خواستند تا بنای یادبودی برای قبر او در گورستان نوودویچی در مسکو بسازد. نیزوستنی سری برنزی بر روی برجی از سنگ مرمر سفید که بر بلوک‌های گرانیت سیاه قرار داده شده بود ساخت، که نشان‌دهنده روحیه متناقض ترقی‌خواه و ارتجاعی خروشچف بود.

کلام آخر اینکه، برای من هنر و انقلاب ماجرای غریبی دارد. بیست‌واندی سال پیش پرسه‌زنان در کتابفروشی‌های خیابان انقلاب در بساط یک دستفروش چشمم به این کتاب افتاد. آن را تورقی کردم و تصاویر کتاب نظرم را گرفت، و بی‌درنگ بدون اینکه بدانم درباره چیست و اصلاً از آن سر در بیاورم، خریدمش (شاید هم به خاطر قیمت ارزانش، نمی‌دانم!). کتابی به

زبان انگلیسی و جلدی رنگ‌ورورفته، چاپ ۱۹۶۹. در راه بازگشت هر از چندی کتاب را می‌گشودم و به عکس مجسمه یا طرحی می‌نگریستم. به خانه رسیدم و آن را در قفسه کتاب‌هایی در زمینه‌های مختلف (به زبان انگلیسی) که نمی‌دانم چرا می‌خریدم‌شان، قرار دادم. با این دست کتاب‌ها کاری نداشتم چون از خواندن‌شان عاجز بودم. از آن پس فقط در جابه‌جایی‌ها یا غبار گرفتن از کتاب‌ها آن را می‌دیدم و هر بار آهی از سر حسرت می‌کشیدم. تا اینکه بالاخره پس از سال‌ها یقه‌ام را گرفت. هرچند طی این مدت دوستی و هم‌نشینی با رفقای هنرمند علاقه‌مندی‌ام را به هنرهای تجسمی بیشتر کرده بود. حالا دیگر جان برجر را می‌شناختم و کتابی از او خوانده بودم (درباره‌ی نگریستن با ترجمه فیروزه مهاجر)، اما ارنست نیزوستنی را نه. شروع به یافتن اطلاعاتی (به زبان فارسی) درباره‌ی او کردم، در کتاب‌ها، فرهنگ‌ها و فضای مجازی، اما چیز دندان‌گیری عایدم نشد؛ چه، ظاهراً کتاب آلبرت لئونگ درباره‌ی زندگی و هنر نیزوستنی، و این کتاب از برجر به فارسی برگردانده نشده. گویی ناشناخته ماندن تقدیر او بوده است!

شاید ترجمه چنین کتابی با موضوعی خاص و نیز در توصیف فضای هنری شوروی (سابق) در اواسط قرن بیستم، در روزگاری که اغلب کتاب‌های به‌روز و پرفروش ترجمه می‌شوند، کاری عبث به نظر آید، اما مگر هنر زمان و مکان می‌شناسد؟ این شد که فارغ از هر پیش‌آمدی و با انگیزه‌ای درونی کار را آغاز کردم. حیفم آمد هم این کتاب و هم نیزوستنی - دست‌کم برای مخاطبان عام هنر - در محاق بمانند.

زخم از هنر همیشه به صاحب‌هنر رسد

چون خانه صدف که به آب از گهر رسد